

فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره پیاپی: سی و دوم - تابستان ۱۳۹۶

از صفحه ۶۹ تا ۹۳

وراوینی بر خوان تمثیلی متنبی*

مریم خزائیلی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

عطاءمحمد رادمنش

استاد زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

مرزبان‌نامه یکی از کتب مهم ادب پارسی و از جمله شاهکارهای نثر به شمار می‌رود، که با انشایی مصنوع و مزین و در عین حال در اغلب موارد به طرزی ساده، بسیار فصیح و زیبا نگارش یافته است. این اثر ارزنده، توسط مرزبان بن رستم بن شروین، یکی از شاهزادگان طبرستان، به گویش طبری به رشته تحریر درآمده و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم، به دست نویسنده و ادیب گرانقدر، سعدالدین وراوینی از لهجه طبری باستان به زبان فارسی دری، آراسته به صنایع لفظی و معنوی و اشعار تازی و پارسی و امثال و اخبار بازنویسی شده است. مرزبان‌نامه از نوع ادب تمثیلی (فابل) محسوب می‌شود و نوع نثر آن، فنی است. امثال عربی و پارسی فراوانی در این کتاب گرانقدر یافت می‌شود. یکی از شعرایی که از اشعارش در مرزبان‌نامه به عنوان شاهد و مثال استفاده شده، شاعر پرآوازه عرب، متنبی است. وی از شعرای دوره عباسیان، در اوایل قرن چهارم هجری است، که صاحب این گنجینه نفیس از امثال و حکم وی در نگارش اثرش بهره برده است. حتی مضامین مشترکی بین امثال متنبی و امثالی که در مرزبان‌نامه وجود دارد، مشاهده می‌شود. در این پژوهش سعی بر این است، امثال و حکمی که در این دو اثر دارای تشابه و اشتراکاتی است، تطبیق، بررسی و شناخته شود.

کلید واژه‌ها: مرزبان‌نامه، وراوینی، متنبی، امثال، اشتراکات

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۳۰

۱- M.khazaeili94@gmail.com

۲- Ata.Radmanesh1394@gmail.com

مقدمه

مرزبان‌نامه کتابی گران سنگ، در ادبیات جهانگشای پارسی است که از زبان حیوانات عجم وضع شده است، مانند کلیله و دمنه. در ایام قدیم چنین رسم بوده که ناصحان هیچ وقت کلامی صریح در موعظت و پند با مخادیم و بزرگان نمی‌گفتند، زیرا که آن را بدون تأثیر می‌پنداشتند، و بهتر آن می‌دانستند که هر پند و نصیحتی را در لباس استعارات و کنایات و تمثیل، یا از زبان دیگران به ویژه جانوران ادا کنند. البته حیوانات در قرآن کریم نیز به صورت تمثیلاتی جلوه می‌کنند و کارهایی به دست می‌گیرند و به گفتگو و داوری می‌نشینند و کلام حکیمانه و ضرب‌المثل بر زبان می‌رانند. «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ» (نمل: ۱۸). «فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ. وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبَّأٍ بَنِيًّا يَقِينٍ» (همان: ۲۲).

این رسم در میان دانایان هند و ایران مسلم و مقرر نیز بوده و دانایان ایران پس از اسلام نیز این شیوه و طریقت را ترک نگفتند و نظیره‌ها و امثال و تمثیلات از زبان جانوران و جمادات فزونی یافت و از این طریق، فرمانروایان، پادشاهان و بزرگان قوم نیز با الهام گرفتن از آن حکایات و دستورات اخلاقی، خویشتن را به کردار نیک و عدل و داد، می‌آراستند. در نتیجه این کوشش مردمی، ادبی در تهذیب اخلاق و تعلیم و تربیت، منجر به تصنیف و تألیف کتبی در این باره شد و آثاری از این دست پدید آمد، همچون کلیله و دمنه، سلوان المطاع، مرزبان‌نامه و ...

مرزبان‌نامه از لحاظ شیوه نثرنویسی پیرو سبک نصرالله منشی واضع ترجمه کلیله و دمنه است. صاحب این اثر در تتبع شیوه سلف خود نصرالله منشی توفیق یافته است. طریقه هر دو ادیب در این باره بر یک منوال است، جز آن که در مرزبان‌نامه سجع و ازدواج زیادتر آمده است.

کتاب مرزبان‌نامه چون کلیله و دمنه اثری است مشحون از داستان و سرگذشت پندآموز، در سده چهارم هجری و نوشته اسپهبد مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین بن رستم بن سرخاب بن قارن. این کتاب دو بار به نثر فنی فارسی دری بازنویسی شده است. اولین بار در سده ششم توسط محمد بن غازی ملطیوی، که وی آن را روضة‌العقول نامید و

بعدها سعدالدین وراوینی بدون آن که از تألیف روضةالعقول آگاه باشد، آن را در قرن ششم و اوایل قرن هفتم از لهجه طبری به فارسی دری برگرداند. از مقایسه آن با روضةالعقول برمی آید، بعضی از حکایات و ابواب اصلی کتاب در این ترجمه حذف شده که وراوینی خود نیز به این معنی اشاره کرده است. وی آن را در قرن ششم و اوایل قرن هفتم، به زبان پارسی دری و مزین به صنایع لفظی و معنوی، اشعار و ترکیبات تازی و پارسی و امثال و اخبار (به نثر فنی و مصنوع) بازنگاشت. وراوینی این کتاب را با مقدمه و در نه باب به ابوالقاسم ربیب الدین هارون وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز، از اتابکان آذربایجان (۶۲۲-۶۰۷) اهدا کرد.

از نیمه دوم قرن پنجم به بعد و تمام قرن ششم و هفتم هـ ق، به دوره نثر فنی معروف است. این نوع نثر، تأثیر زیادی بر ادبیات فارسی گذاشت. نویسندگان در این دوره به دنبال تنوع بودند، زیرا نثر مرسل خالی از هرگونه صنعت و پیچیدگی و ویژگی کلی آن، سادگی بود. پس آنان سعی کردند تا از راه نثر فنی هنر خود را در معرض دید قرار دهند؛ به همین دلیل تکلف وارد نثر شد. ما هرچه از قرون قبل فاصله بگیریم، و جلوتر برویم، پیوند ادبیات فارسی با ادبیات پهلوی گسسته می شود و بیشتر نزدیک است به لغات عربی. یکی از خصیصه های مهم نثر این دوره، استعمال آیات و احادیث و نیز اشعار و عبارات عربی است، که عبارت عربی ممکن است به عنوان تشبیه یا مثلی باشد، برای عبارت فارسی مربوط. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

امثال، بیشتر در مایه های شعری و در قالب بیتی یا مصرعی از بیتی و به صورت مصداق و شاهد، در متون ادبی آورده شده و دربردارنده پند و حکمت و تعلیمات اخلاقی و اجتماعی است، که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی، شنونده را در افکار عمیق فرو می برد و هدفش ارشاد مردم است. این موارد در کتاب مرزبان نامه، این لعبت ملون آراسته ظاهر شیرین گفتار بسیار یافت می شود.

اقتباس از عبارات و امثال عربی به چند شیوه در این اثر آورده شده است:

۱. بدون هیچ گونه فاصله و حرف ربط، جمله و عبارت تمثیلی عربی را به عبارت

فارسی می‌پیوندد.

«پادشاه هرچند راه انبساط گشاده‌تر کند، از بساط حشمت او دورتر باید نشست، *إِنْ اتَّخَذَكَ الْمَلِكُ أَحَاً فَاتَّخِذْهُ رَبًّا وَإِنْ زَادَكَ إِيْنَسَاً فَرِّدْهُ إِجْلَالًا*» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۸).

و یا این مثل عربی، که بدون فاصله در سخن فارسی جلوه‌گری می‌کند:
دوست آن است که با تو راست گوید، نه آن که دروغ تو را راست انگارد، *أَخُوکَ مَنْ صَدَّقَكَ لَأَمِّنْ صَدَّقَكَ* (همان: ۱۶۴).

۲. گاهی مثل و یا عبارت عربی را به وسیله حرف ربط به عبارت فارسی پیوند می‌دهد. مانند:

«اکنون می‌باید دانست محققان راست‌گوی را نه متأملان عیب‌جوی را و *تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ* که این دفاتر که در عجم ساخته‌اند بیشتر فخاصه کلیله اساسی است بر یک سیاق نهاده و سخنی بر یک مساق رانده...» (همان: ۷۳۵).
و دیگر:

«و لیکن چون دستور مراسم معدلت نه بر این گونه ورزد، جز انفصام عروه پادشاهی و انهدام عمده دولت از او حاصل نشود و *الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ*» (همان: ۷۷).

در جملات مذکور، (واو) پیوند دهنده عبارات فارسی و عربی شده است.

۳. ارتباط مثل یا سخنی عربی، به وسیله «که» تقلیلی.

«هیچ توقف مساز و بر هیچ مقدمه موقوف مدار و چرم اندیشه خام مگذار که *إِذَا كَوَيْتَ فَأَنْضِجْ*» (همان: ۹۱).

۴. ارتباط عبارت و یا مثل عربی با فارسی را به صورت نقل قول آورده است، به نحوی که عبارت عربی کاملاً متمایز است:

مانند:

«و شبهت نیست که اینجا مراد از برادر دوستی باشد موافق و یاری مخالف و مصادق و آلا برادر صلیبی که از مهر و موافقت دور بود، از اخوت او چه حاصل؟ و از اینجا

گفته‌اند: رَبُّ آخٍ لَمْ تَلِدْهُ أُمُّكَ» (همان: ۱۵۹)

و دیگر:

«اومیدوارم که چاره خون‌خواهی آن بیچاره بسازم به ادراکِ ثارِ او آثار دست بردِ خویش به زمره یاران و رفقه دوستان نمایم و آنچه از برادران و خویشان درین باب آید، تقدیم کنم تا مصداق آن قول که گفته‌اند: الْأَقَارِبُ كَالْعَقَارِبِ اینجا پدید آید» (همان: ۵۳۳).

۵. گاهی نویسنده یک مصراع از شعری عربی که گاه مثلی نیز در آن نهفته است، آورده و آن را به جمله فارسی متصل می‌نماید.

از آن جمله است:

«و به آخر بدانی که شاه را رأی ناصواب در خانه مات نشاند و رقعۀ حیات برافشاند
ع، وَ تَنْدَمُ حِينَ لَا تُغْنِي النَّدَامَةُ، ...» (همان: ۵۳۹).

۶. در برخی موارد نیز یک بیت عربی، که گاهی خود این بیت ضرب‌المثلی است، در امتداد عبارت فارسی می‌آورد، تا تضمین یا تکمیل کلام فارسی باشد.

«... از بُنِ دندان خدمت تو همه عمر لازم شمرم و طوقِ طاعتِ تو در گردن نهم و رقمِ رقیّت ابد بر ناصیه‌ حال خود کشم و تو را ذخیره بزرگ از بلندنامی و والامنشی مقتنی شود و بر صحیفه حسنات ثبت گردد.»

مَنْ يَفْعَلِ الْخَيْرَ لَا يَعْدَمُ جَوَازِيَهُ لَا يَذْهَبُ الْعُرْفُ بَيْنَ اللَّهِ وَالنَّاسِ

(همان: ۱۲۶).

۷. همچنین در معدود مواردی مشاهده می‌کنیم که نگارنده به ضرب‌المثل بودن جمله عربی در خلال عباراتش به طور مستقیم اشاره می‌کند و سپس آن را به کار می‌برد.

«... و گفته‌اند: هرکه زندگانی به آسانی کند، مرگش هم به آسانی بود و فِي الْمَثَلِ الْمَعَاشِرَةُ تَرَكَ الْمُعَاسِرَةَ» (همان: ۵۹۵)

۸. گاهی نیز عبارت عربی، استعمال مستقیم آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی از معصومین است، برای تکمیل کلام.

«دوم اسراف در بذل مال که او بحقیقت بندگان خدای را نگهبان اموالست و تصرف در مال خود به اندازه شاید کرد فخاصه در مال دیگران و جمال این سخن را نص کلام ازلی منصفه صدق جلوه‌گری می‌کند، آنجا که می‌فرماید: وَ لَأُتَسْرِفُوا إِنَّ اللَّهَ لَأُيْحِبُّ الْمُسْرِفِينَ وَ حَدِيثَ لَأَخِيرَ فِي السَّرْفِ خُودِ دَر شَهْرَتِ بَه مَقَامِیْسْتِ کَه بَه تَذْکَارِ وَ تَکْرَارِ آن حَاجَتِ نِیَایِد...» (همان، ۴۷).

نثر مرزبان‌نامه

نثر این گنجینه ادب پارسی، فنی است. بی‌گمان مرزبان‌نامه کتابی است در زمره سیاست‌نامه‌های ایرانی، که عمدتاً از طریق تهذیب و تزکیه اخلاقی راه به مقصود و هدف خود می‌برند. آنچه در این اثر موج می‌زند، حکمت است. طرُق‌ی که برای نفوذ در مخاطب به کار گرفته می‌شود، همه مبتنی بر حکمت است. برای شناختی عمیق و ویژه از روح انسان و رفتارشناسی آدمی، تمام توصیه‌ها و رهنمون‌ها مبتنی بر چنین معرفتی هستند و مرزبان‌نامه کتابی از این شمار است، که شواهد بسیار در آن می‌توان یافت. از جمله کسانی که از حکمت و موعظه‌اش در این اثر فایده‌های بسیار برده شده و از آبخور اندیشه‌ها و حکمت‌های وی راهی برای سیراب کردن افکار عموم باز گردیده است، متنبی، خَلَّاقِ الْمَعَانِي ادب تازی و فرهنگ اسلامی است. چرا که برخی از اشعار وی نزد ادیبان و شاعران، حکم ضرب‌المثل را داشته و مورد استعمال آنان در آفرینش شاهکارهای متون نظم و نثر قرار گرفته است. درباره این شاعر کم‌نظیر عرب که آوازه‌اش فراتر از مرزهای محلّ زایشش رفته و ذهن همگان را به خود و اشعارش جلب کرده و از بزرگترین شاعران ادب عربی محسوب می‌شود، سخن‌های وافر بیان شده و معرفتی مبسوطی از جانب ادیبان و محققان صورت گرفته است. پس سخن را درباره متنبی به درازا نکشیده، به بررسی اشعار و امثالش در کتاب ارزشمند مرزبان‌نامه می‌پردازیم.

نگاهی به مضامین مشترک به کار رفته در مرزبان نامه و اشعار متنبی:

بیت‌هایی از اشعار متنبی، این شاعر حکیم آن‌قدر جاذبه دارند که به خاطر سپرده می‌شوند و آن‌قدر کلیت دارند که در موضع مناسب از آن استفاده می‌گردد؛ چنان که بسیاری از ابیات و مصراع‌های وی، موعظه‌گونه و عبرت‌آموز بوده است و از پرمعناترین ابیات متنبی در مضمون‌های گوناگون به شمار می‌رود و جزء امثال یا در حکم ضرب‌المثل است. امثال وی تمام و کمال به دست صاحب کافی الکفاه ابن عباد، دانشمند، ادیب و نقاد ایرانی و وزیر مشهور و کاردان دوره عبّاسیان (متوفی به سال ۳۸۵ هـ) تحت عنوان «امثال سائره از شعر متنبی» استخراج و گردآوری شده امثالی که بسیاری از ادیبان برای تکمیل، تتمیم و تأیید سخنان حکمت‌آموز خود از آنها بهره‌ها جسته‌اند. و این نشان دهنده تأثیرگذار بودن اشعار وی در متون مختلف ادبی است.

متنبی شاعری مغرور و عاشق قدرت نیز هست و غالب اشعار او در مدح و ستایش حماسه طلبان هم‌عصر خویش است. همچنین در ابیات متنبی می‌توان به تأکید بر دوری از فرومایگی و لثامت و ترک حوائج نفسانی پی برد. اشعارش آکنده است از حکمت، وصف دلیری، حماسه و فخر، بزرگداشت جوانمرد و کریم، همچنین داشتن خردمندی و بردباری، سرزنش جهل و نادانی و نیز نکوهش ستمگری و ... که در لابه‌لای ابیات نغز و حکیمانۀ وی مشهود است. این نوع مضامین در اثر نفیسی همچون مرزبان‌نامه نیز به عینه دیده می‌شود، و بارها از امثال وی برای تفهیم و تکمیل سخن استفاده شده است. نه تنها در مرزبان‌نامه بلکه در متون بلندآوازه دیگری همچون اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه تألیف محمد بن علی زهیری سمرقندی (قرن ۶ هـ ق) نیز از اشعار متنبی سود برده شده و یا کتاب کلیله و دمنه، که ابوالمعالی نصرالله منشی بسیاری از سروده‌های وی را عیناً در ترجمه این کتاب آورده است. پس می‌توان به تأثیر و اهمیت اشعار این شاعر و حکیم نامی عرب، به دلیل به کارگیری آن در متون مختلف، صحه گذاشت.

به جهت این که در روزگار ما توجه به ادب تلفیقی با نگرشی علمی، کاری ضروری و خطیر به نظر می‌آید، بنابراین در این مقاله، به بررسی نمونه‌هایی از (امثال سائره و ارسال

مثل) در اشعار متنبی که در مرزبان‌نامه به کار رفته و نیز مضمون‌های مشترکی که در این دو اثر مشاهده می‌شود و هر دو از قرآن کریم، احادیث نبوی (ص) و ائمه معصومین (ع)، متأثر بوده‌اند، می‌پردازیم.

بررسی امثال سائره متنبی در اثر مکتوبِ وراوینی

«... ما چنان دانیم که حفظ و حراست ملک به چنین سیاست توان کرد که ما می‌کنیم و سلوک این طریقت مطابق شریعت و عقل است، چه مجرم را به گناه عقوبت نفرمودن چنان باشد که بی‌گناه را مُعاقب داشتن و از منقولات کلام اردشیر بابک و مقولات حکمت اوست که بسیار خون ریختن بود که از بسیار خون ریختن باز دارد و بسیار دردمندی بود که به تندرستی رساند.

لَعَلَّ عَتَبِكَ مَحْمُودٌ عَوَاقِبُهُ فَرُبَّمَا صَحَّتِ الْأَجْسَامُ بِالْعِلَلِ».

«شاید خشم گرفتن تو پایانی نیک داشته باشد، چه بسا پیکرها به سبب بیماری تندرستی یابد (و دیگر به آن بیماری دچار نشود)» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۵۵).

بیت مذکور در عبارت فوق برگرفته از امثال سائره متنبی و از بحر بسیط است (متنبی، ۱۴۳۱: ۲۶۲). و نگارندگان در باب اول از کتاب مرزبان‌نامه در بخش «خطاب دستور با ملک‌زاده»، در زیر گفته‌های دستور (وزیر) به شاهزاده در باب لزوم حراست از مُلک، به عنوان شاهد و مثالی بر ادله خویش آورده شده است. همچنان که از اردشیر نیز سخنی به میان آورده، تا بر تأثیر موضوع مطرح کرده بیفزاید.

در باب ششم، حکایتی (داستان طبّاخ نادان) از سخنان حکمت‌آمیز حکیمی در جمع، و فهم نادرست طبّاحی از سخنان حکیم آمده است. این افسانه را برای بیان نگاهداشتِ عدالت و راستی که فقط به وسیله عقل امکان پذیر بود، مطرح کرده است. و آورده است که هر اساس که نه بر راستی نهی، پایدار نماند.

«... شنیدم که روزی حکیم پیشه‌ای هنگامه سخن حکمت‌آمیز گرم کرده بود و از هر

نوع فصول می‌گفت، تا به اعتدال اخلاط و ارکان رسید که هرگه که صفرا و سودا و بلغم و خون به مقدار راست و مواد متساوی‌الاجزاء باشد، غالباً مزاج کلی برقرار اصلی بماند و ... طبّاحی در میان نظّارگیان ایستاده بود، فهم نتوان کرد، پنداشت که مراد از آن اعتدال تسویت مقدارست؛ برفت و دیگری زیره با بساخت و گوشت و زعفران و زیره و نمک و آب دیگر توابل راستاراست درو کرد، چون بپرداخت پیش استاد بنهاد و برهان جهل خویش ظاهر گردانید.

وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا وَآفَتُهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ.

«چه بسیار کس بر سخنی درست خرده گیرد و این عیب و کاستی از دریافت نادرست و بیماری خرد اوست» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۴۴۲-۴۴۱). این بیت یکی از ابیات زیبای متنبنی و از بحر وافر است (متنبنی، ۱۴۳۱: ۱۸۶).

بیت مذکور، تأکیدی است برای مضمون اشاره شده، و چه قدر به جا در این افسانه استعمال شده است. حضرت امام علی (ع) نیز حدیثی دارند که بیانگر همین مضمون است. «إِنَّ الْجَاهِلَ مَنْ عَدَّ نَفْسَهُ بِمَا جَهَلَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْعِلْمِ عَالِمًا، وَبِرَأْيِهِ مُكْتَفِيًا، فَمَا يَزَالُ لِلْعُلَمَاءِ مُبَاعِدًا وَعَلَيْهِمْ زَارِبًا، وَلِمَنْ خَالَفَهُ مُخْطَأًا، وَلِمَا لَمْ يَعْرِفْ مِنَ الْأُمُورِ مُضَلَّلًا، فَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الْأُمُورِ مَا لَمْ يَعْرِفْهُ أَنْكَرَهُ وَكَذَّبَ بِهِ وَقَالَ بِجَهَالَتِهِ: مَا أَعْرِفُ هَذَا! وَمَا أَرَاهُ كَان! وَمَا أَظُنُّ أَنْ يَكُونَ! وَأَنْتَى كَان؟! وَذَلِكَ لِثِقَتِهِ بِرَأْيِهِ وَقَلَّةِ مَعْرِفَتِهِ بِجَهَالَتِهِ! فَمَا يَنْفَكُ بِمَا يَرَى مِمَّا يَلْتَبِسُ عَلَيْهِ رَأْيُهُ مِمَّا لَا يَعْرِفُ لِلْجَهْلِ مُسْتَفِيدًا، وَ لِلْحَقِّ مُنْكَرًا، وَ فِي الْجَهَالَةِ مُتَحَبِّرًا، وَ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ مُسْتَكْبِرًا». وی می‌فرماید: «نادان کسی است که خود را _ به آنچه نمی‌داند _ دانا شمرد و به رأی و نظر خود بسنده کند و پیوسته از دانشمندان دوری کند و از آنان عیب و ایراد گیرد و مخالفان خود را بر خطا خواند و آنچه را نفهمیده، گمراه کننده شمارد. هرگاه به مطلبی برخورد که آن را نمی‌داند، منکرش شود و آن را دروغ شمارد و از روی نادانی خود گوید: من چنین چیزی را نمی‌شناسم و فکر نمی‌کنم که وجود داشته باشد و گمان نمی‌کنم وجود داشته باشد و کجا چنین چیزی هست؟! و این از آن روست که به نظر خود

اعتماد دارد و از نادانی خویش بی‌خبر است! از این رو به سبب نادانی خویش پیوسته از جهل بهره‌مند شود و حق را انکار کند و در نادانی سرگشته ماند و از طلب دانش تکبر ورزد» (میزان‌الحکمه، ج ۲: ۳۵۲-۳۵۳).

در این رابطه نیز در دیوان متنبی مثال‌های فراوانی مشهود است و این مضمون به حدی در کانون توجه متنبی قرار گرفته است که ابیات پندآموزی را می‌توان در میان اشعارش مشاهده کرد.

همچنین متنبی، شاعر فرزانه در همین باره گفته:

«و يُظْهِرُ الْجَهْلَ بِي وَ أَعْرِفُهُ
وَ الدُّرُّ دُرٌّ بَرَعَمٍ مِّنْ جَهْلِهِ»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۱۹۸).

نادانی خود را (برای آشنایی من) آشکار می‌کند و حال آن که من او را می‌شناسم و دُر، دُر است بر خلاف میل کسی که آن را نشناخته است. (حریرچی، ۱۳۵۶: ۳۶) و باز بیتی دیگر از این شاعر:

«وَ إِذَا الْحِلْمُ لَمْ يَكُنْ عَنِ طِبَاعِ
لَمْ يَكُنْ عَنِ تَقَادُمِ الْمِيلَادِ»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۳۵۴).

هرگاه خرد در سرشیت و غریزه نباشد، سالمندی، خردمندی را به بار نمی‌آورد. (حریرچی، ۱۳۵۶: ۷۹)

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَقْلُ غَرِيْزَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ». حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «عقل از سرمایه‌های

فطری بشر است که با علم‌آموزی و تجربه‌اندوزی افزایش می‌یابد» (الحدیث، ج ۲: ۳۰۳).

درباره نادانی در مرزبان‌نامه نیز سخنان وافر مشهود است و در این باره امثالی آورده

شده. مانند این مثل که در باب پنجم نقل قول شده است:

«... گفته‌اند که نادانی نفس مردم را مرضی است و نامرادی حال مردم را مرضی که از عدوای آن چاره احتراز بیاید کرد...» (ورائینی، ۱۳۸۶: ۳۰۱).

«لَا مَرَضَ أَضْنَى مِنْ قِلَّةِ الْعَقْلِ». عبارت مذکور، حدیثی است از حضرت علی (ع) در این باره. وی می‌فرماید: «هیچ مرضی آزار دهنده‌تر از بی‌خردی نیست» (غررالحکم، ج ۲: ۸۴۶). و باز در باب هشتم مرزبان‌نامه، از بی‌خردی سخن به میان آمده و بیتی از متنبی را برای تتمیم آن به کار برده است:

«... از آنجا که جلالت طبع و سخافت رأی اوست، فرصتی دیگر می‌جوید که صریح گفتن از ادب بندگی دور افتد و آلا اظهار کردمی.

وَلَوْ حِيزَ الْحِفَاظِ بِغَيْرِ عَقْلِ
تَجَنَّبَ عُنُقَ صَيْقَلِهِ الْحُسَامُ»

«اگر برای بی‌خرد پاسداری حقوق دست می‌داد، همانا شمشیر از بریدن گردن زداینده و سازنده خود دوری می‌جست» (ورائینی، ۱۳۸۶: ۶۱۰).

همان طور که بیان شد، بیت به کار رفته در عبارت فوق، از دیوان متنبی برگزیده شده و از بحر وافر است (متنبی، ۱۴۳۱: ۸۵).

انسان با بهره‌گیری از عقل یعنی همان تعقل و خردورزی است که می‌تواند به شرافت و کرامت خود فعلیت بخشد و خلافت خود را تثبیت نماید، وگرنه عدم بهره‌گیری از خرد به معنای باقی ماندن در نقص خواهد بود. چنین نقصی، بزرگ‌ترین فقری است که موجودی بدان دچار می‌شود. چنان که در کتاب میزان‌الحکمه به نقل از بحارالأنوار آمده است: «فِيمَا أَوْصَى بِهِ آدَمُ ابْنَهُ شَيْثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَزَمْتُمْ عَلَى أَمْرٍ فَانظُرُوا إِلَى عَوَاقِبِهِ، فَإِنِّي لَوِ نَظَرْتُ فِي عَاقِبَةِ أَمْرِي لَمْ يُصِبْنِي مَا أَصَابَنِي». در سفارش‌های آدم (ع) به فرزندش شیت (ع) آمده است: هرگاه عزم کاری کردید، در عاقبت آن بیندیشید؛ زیرا که من اگر در عاقبت کار خود می‌اندیشیدم، آنچه به سرم آمد، نمی‌آمد (میزان‌الحکمه، ج ۳: ۵۳). و از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز نقل شده، که: «غَايَةُ الْمَرْءِ حُسْنُ عَقْلِهِ». می‌فرماید: «نتیجه مرد به این است که عقلش خوب و کامل باشد» (غررالحکم، ج ۲: ۵۰۴). همچنین حضرت امام

صادق (ع) فرمودند: «لَا غِنَاءَ أَخْصَبُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَحَطُّ مِنَ الْحُمَقِ». به این معنی که: «خیر و برکت هیچ ثروتی به قدر عقل نیست، و پستی و ذلت هیچ فقری به پایه حماقت که فقر عقلی است، نمی‌رسد» (الحديث، ج ۲: ۳۰۱).

«...بددلی را بردباری نام منه، ع، وَ حِلْمُ الْفَتَى فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَهْلٌ» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۹۹). این مصراع برگرفته از بیت حکیمانه متنبی است که در باب دوم مرزبان‌نامه آمده است. مثل این شاعر حکیم در اینجا برای تأیید و تأکید بر این مضمون استعمال شده:

«إِذَا قِيلَ رِفْقًا، قَالَ لِلْحِلْمِ مَوْضِعٌ وَ حِلْمُ الْفَتَى فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ جَهْلٌ»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۴۰).

«هرگاه به او گفته شود: نرمی کن، گوید: خردمندی و بردباری را جایی است و خردمندی و بردباری جوان در غیر جای خود، نادانی است» (حریرچی، ۱۳۵۶: ۱۸).

«إِذَا كَانَ الرَّفْقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا». امام علی (ع) می‌فرماید: «جایی که نرمی، نادانی و درشتی محسوب گردد، نادانی و درشتی عین نرمی است» (غررالحکم، ج ۱: ۳۲۱).
«قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ. قَالَ هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوْضِعَهُ».

از حضرت علی (ع) درخواست شد که عاقل را معرفی کند. فرمود: عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد. (الحديث، ج ۲: ۳۰۰).
باب هفتم:

«... خداوند جنگ را در سه وقت از اوقات محتاط و بیدار باید بود، یکی وقت پیروزی و ظفر بر خصم تا سهواً {برای} او عمداً حرکتی حادث نشود که فایده سعی را باطل کند، دیگر وقت صلح و مسالمت تا به أحسنِ الوجوه کار چنان دست در هم دهد که خصم را مقام خوف و طمع باقی ماند، سیوم وقت تعلل و تأمل کردن و روزگار بردن تا مگر به الطَّفِ الْحَيْلِ آفت حرب و قتال از میانه به کفایت رسد.

الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ هُوَ أَوْلُ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي.

«رأی و تدبیر را بر دلیری دلیران پیشی است، رأی در رتبه نخست و دلیری در پایه دوم است» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۵۱۳-۵۱۴).

بیتی که برای این مضمون به عنوان شاهد به کار رفته، از امثال متنی و این بیت از بحر کامل است (متنی، ۱۴۳۱: ۳۱۷).

با تأمل در بیشتر این ابیات، درمی‌یابیم که وی عقل، تدبیر و اندیشه را در صدر کارها قرار داده و تأکید می‌کند که قبل از هر عملی باید اندیشید و چاره‌جویی کرد و سپس به آوردگاه آن کار خطیر رفت. و نیز با تعقل و تفکر است که می‌توان به حقایق امور پی برد و به مسیر روشن درستی رسید. این نگرش در قرآن کریم، احادیث پیامبر (ص) و معصومین (ع) نمود فراوان دارد.

حضرت موسی بن جعفر (ع) با هشام بن حکم درباره عقل و عاقل به تفصیل سخن گفته و اولین فضیلت بشر عاقل را در آزادگی و حسن انتخاب او بیان فرموده است.

«يَاهِشَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ: فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أَوْلِيكَ الَّذِينَ هَدَيْهُمْ اللَّهُ وَأَوْلِيكَ هُمْ أَوْلُوا الْآلِبَابِ»

ای هشام: خداوند به اهل عقل و فهم در کتاب خود بشارت داده و فرموده است: مژده بده به کسانی که سخنان را می‌شنوند و از آنچه خوب و پسندیده است، پیروی می‌کنند. اینان کسانی هستند که خداوندشان هدایت فرموده و اینان صاحبان عقل و درایت هستند» (الحديث، ج ۲: ۳۱۳).

متنی نیز این‌گونه ابیات را به عنوان حکمت بر هم‌روزگاران خود عرضه داشته است. در این باره دقیقاً در مرزبان‌نامه نیز یافت می‌شود. مانند این عبارات:

«... گفته‌اند: چون بزرگی به مردم رسد، هرچه تدبیر صائب و رأی راست باشد، با خود بیاورد و چشم بصیرت بسته بگشاید تا در آینه فکر مَعَبَاتِ احوال و مُعَيَّبَاتِ مآل تمام مطالعه کند و خردتر کاری ازو بزرگ نماید...».

عبارات مذکور در باب ششم این اثر، مشهود و قابل تأمل است (وراوینی، ۱۳۸۶: ۳۶۴-).

(۳۶۵).

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ». و ما این همه مثلها می‌زنیم (تا حقایق) برای مردم روشن شود و بجز مردم دانشمند، کسی تعقل آن نخواهد کرد (عنکبوت: ۴۳).

در کتاب الحدیث، در این مضمون حدیثی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مشهود است.

«إِسْتَرشِدُوا الْعَقْلَ تَرشُدُوا وَ لَا تَعْصُوهُ فَتَنْدُمُوا». رسول اکرم (ص) فرموده است: از عقل، هدایت و راهنمایی بخواهید تا به رشد و کمال خویش نائل گردید، و از فرمانش سرپیچی ننمائید که نادم و پشیمان خواهید شد (الحدیث، ج ۲: ۳۰۹).

امام علی (ع):

«آفَةُ الشُّجَاعَةِ إِضَاعَةُ الْحَزْمِ». آفت شجاعت و دلاوری، ضایع گذاردن رأی و دوراندیشی است... (غررالحکم، ج ۱: ۳۰۶).

در جای دیگری از باب هفتم اثر وراوینی، شعر متنبی نامی برای تکمیل و تتمیم سخن، جلوه کرده است:

«... سه کار است که در مباشرت آن اندیشه نباید کرد و جز به تبادر و تجاسر به جایی نرسد و الا به شرط ثابرت و مصابرت در پیش نتوان گرفت، یکی تجارت دریا ... دوم با دشمن آویختن به وقت کار ... سیوم طلب مهتری و سروری کردن.

وَ إِذَا كَانَتْ النُّفُوسُ كِبَاراً
تَعَبَّتْ فِي مُرَادِهَا الْأَجْسَامُ».

«چون روح و جان بزرگ باشد، تن و پیکر نیز به خواست جان رنج برد (تا آدمی بزرگی یابد)» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۴۷۰).

بیت فوق از بحر خفیف است، و همان‌گونه که مطرح شد، از ابیات پرنغز متنبی است (برقوقی، ۱۴۲۸: ۲۷۷).

در اشعار این شاعر پراوازه، باز هم به این مضمون برمی‌خوریم:

«إِذَا لَمْ تَكُنْ نَفْسُ النَّسِيبِ كَأَصْلِهِ فَمَاذَا أَلْدِي تُغْنِي كِرَامُ الْمَنَاصِبِ»

(متنبنی، ۱۴۳۱: ۱۸۲).

هرگاه نفس و روح شریف و با نَسَب (در بزرگی و کرامت) مانند گوهر خویش نباشد، پس گرامی نَسَبان را (از بزرگی نَسَب) چه سودی است؟ (حریرچی، ۱۳۵۶: ۳۱).

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ شَرُفَتْ نَفْسُهُ نَزَّهَتْ عَنْ ذِلَّةِ الْمَطَالِبِ»

امام علی علیه‌السلام فرمودند: آنان که شرافت نفسانی دارند، دامن خود را به خواهش‌های پست آلوده نمی‌کنند.

شرف انسانی، خود انگیزه درستکاری و محرک آدمی در راه وظیفه شناسی است. کسی که با کرامت نفس و شرافت طبع، پرورش یافته و با سچیۀ عزت و فضیلت بار آمده است، به تمایل روانی و به کشش اخلاقی و انسانی به راه درستکاری و انجام وظیفه می‌رود (الحديث، ج ۳: ۳۱۸-۳۱۷).

در باب پنجم مرزبان‌نامه آمده است:

«خرس گفت: در شرع رسوم پادشاهی واجب است بر پادشاه از چندگونه مردم تحرز و توقی نمودن و توقع بدسگالی داشتن، یکی آنک بی‌گناهی از کارش معزول کند، دیگر آنک با دشمن او دوستی ورزد، دیگر آنک در زیان پادشاه سود خویش بیند، دیگر آنک بسیار خدمت‌ها بر او امید مجازات کرده باشد و جزا نیافته باشد، دیگر آنک راز پادشاه با نامحرم در میان نهد. اکنون او به چنین جرمی مؤاخذ گشت، ازو اعتماد برخاست و استعطاف او سودمند نیاید.

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّئِيمَ تَمَرَّدَا.»

«چون جوانمرد را بزرگ داری، بنده خود سازی‌اش و اگر فرومایه را بزرگ شناسی،

سرکشی آغازد» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۳۱۱).

مثلی که در اینجا مشهود است، از متنی و از بحر طویل است (متنی، ۱۴۳۱: ۲۸۵).
عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْكَرَامَةُ تُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرِ تَصْلِحُ مِنَ الْكَرِيمِ». از علی (ع) نقل است: نیکی به همان اندازه که از رادمرد موجب صلاح است، به همان اندازه از نامرد موجب فساد است (زیرا ناکس اگر گاهی خوبی کند، منت بگذارد و چه بسا که کار به آبروریزی کشد) (غررالحکم، ج ۱: ۹۴).

و نیز در کتاب الحدیث این گفتار از امیرمؤمنان (ع) مشهود است:

«إِذَا سَادَ السُّقْلُ خَابَ الْأَمَلُ».

موقعی که فرومایگان در بین مردم سروری و بزرگی به دست آورند، آرزوی خوشبختی و سعادت آن جامعه از میان می‌رود و درهای ترقی و تعالی به روی مردم بسته می‌شود (الحدیث، ج ۲: ۳۷۴).

فتوت یا مردانگی، برخورداری از سجایای والای اخلاقی و ارزشهایی است که هم در اندیشه و افکار انسان‌ها می‌نشیند و هم از رفتار و معاشرت و برخوردهای آنان می‌تراود. جوانمردی وصف بزرگی است، که سایه بر تمامی جنبه‌های انسانی می‌افکند. جوانمرد است که در همه حال انصاف را رعایت می‌نماید و به دشمن، آسایش و مجال تفکر می‌بخشد. درجات چنین فردی، درجات انسانیت می‌گردد. اکرام جوانمرد هیچ‌گاه پشیمانی را به دنبال نمی‌آورد. همه این سخنان در خور تأمل، از احادیث معصومین (ع) برگرفته شده است. حضرت امام علی (ع) در این مضمون بسیار سخن گفته‌اند.

«دَوْلَةُ الْكَرِيمِ تَظْهَرُ مَنَاقِبُهُ، دَوْلَةُ اللَّئِيمِ تَكْشِفُ مَسَاوِيَهُ وَ مَعَايِبَهُ».

امام علی علیه‌السلام فرمود: دولتمندی مرد نکوکار، مناقب و مفاخر وی را هویدا می‌سازد و دولتمندی مرد بدکار و ناکس، عیوب و زشتی‌هایش را آشکار می‌گرداند (غررالحکم: ۴۰۱).

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

«فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ» (آنان) به زندگی دنیا شاد

شده‌اند، و زندگی دنیا در (برابر) آخرت جز بهره‌ای (ناچیز) نیست (رعد: ۲۶).

متنبی، شاعر بزرگ عرب در این زمینه در دیوانش امثال دیگری نیز دارد، که قابل تأمل و مایه عبرت است. مانند این امثال:

«لُعِنْتَ مُقَارَنَةَ اللَّيِّيمِ فَأَنَّهَا ضَيْفٌ يَجِرُّ مِنَ النَّدَامَةِ ضَيْفَنَا»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۱۲۶).

نزدیکی و آمیزش با فرومایه سرزنش و لعنت شده است، زیرا که آن مهمانی است که مهمان دیگری از پشیمانی را به دنبال خود می‌کشد (حریرچی، ۱۳۵۶: ۲۵).

و یا:

«يَجْنِي الْغِنَى لِلنَّامِ لَوْ عَقَلُوا مَا لَيْسَ يَجْنِي عَلَيْهِمُ الْعُدْمُ»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۷۹).

توانگری برای فرومایگان اگر خرد و دانایی داشتند، آن جنایتی را می‌کند که تهیدستی، آن را برای آنها نمی‌کند (حریرچی، ۱۳۵۶: ۱۹).

از دیگر امثال متنبی که می‌توان در این اثر گران سنگ دید، دو مصرع است از ابیات وی، که در لابه‌لای جملات باب ششم «در زیرک و زروی» مشاهده می‌شود. وقتی شبان از تیسسی (بز نر) خود، زروی، به ستوه آمد و به بازارش برد تا بفروشد، مرد قصابی زروی را خرید و دست و پایش را فرو بست. زروی اندیشه کرد که این مرد قصد هلاک مرا دارد.

«... با خود گفت: اینجا مقام صبر نیست، آنچه در جهد و کوشش گنجد، بکار آورم؛ اگر ازین بند رها شوم و نجات یابم فَهَوَ الْمُرَادُ و اگر دیگر باره گرفتار آیم و چرخ چنبری بار دیگر این رسن را به چنبر گردن من برآرد، همین حالت باشد که اکنون هست ع، أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ» (ورآوینی، ۱۳۸۶: ۳۵۲). مصرع فوق از دیوان متنبی برگزیده شده است و بیت کامل آن، این است:

«وَالْهَجْرُ أَقْتَلُ لِي مِمَّا أَرَأَيْتُهُ أَنَا الْغَرِيقُ فَمَا خَوْفِي مِنَ الْبَلَلِ».

(متن‌بی، ۱۴۳۱: ۲۵۹)

«دوری و هجران او برای من کُشنده‌تر است از آنچه که در انتظار آن هستم، زیرا من در دریا غرق شده‌ام، پس مرا باکی از این اندک‌تری نیست» (حریرچی، ۱۳۵۶: ۵۲).

تیزی خود را رها کرد و به باغی گریخت که در آن زن قصاب با باغبان خلوت گزیده بود.

«... قصاب و باغبان هر دو با یکدیگر آویختند و بانگ و مشغله مردم از هر جانب برخاست. زروی در آن میانه به فرجه فرج بیرون جست و جان ببرد ع، مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ». رویدادهای بد گروهی در نزد گروهی دیگر، خوشایند و سودمند است» (وراوینی، ۱۳۸۶: ۳۵۴-۳۵۳). این مصرعی از قصیده معروف متن‌بی است و بیت کامل آن بدین گونه است:

«بَدَأَ قَضَتِ الْأَيَّامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ فَوَائِدُ»

(متن‌بی، ۱۴۳۱: ۲۴۸).

نگارنده مرزبان‌نامه در موضع مناسب به ذکر این امثال زیبا و پندآموز در خلال داستان خویش، در قالب مصرعی پرداخته و در گزینایی سخنش افزوده است. همین نثرنویسی استادانه وی و نیز به کارگیری امثال و اشعار تازی باعث شده که این کتاب، یکی از آثار ارزشمند نثر فنی پارسی محسوب گردد.

«... می‌ترسم که جهان دوستی ایشان سبب دشمنانگی ما گرداند و اگر امروز در مکامن نفس هر یک این معانی پوشیده است، فردا از مادر ملک عقیم فتنهای ناموقع زاید.

وَالظُّلْمُ مَنْشِئِمُ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجِدَ ذَا عَفْهِ فَلِعَلَّهُ لَا يَظْلِمُ».

«ستمگری از خوی مردم است و اگر کسی از بیداد باز ایستد، سببی دارد که ستم

نمی‌کند (مراد آن که او هم به طبع بیدادگر است)» (ورآوینی، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳). بیت به کار رفته در این مضمون، از بحر کامل است (متنی، ۱۴۳۱: ۴۳۱).

از این خوی ناپسند، در این اثر بارها سخن به میان آمده و در چندین جای از این کتاب مشهود است که نشان می‌دهد، این خصلت چه اندازه مذموم است. به طور مثال در باب هفتم نیز از ستمگری و ذم آن سخن گفته شده:

«تو غم مخور که غیرت الهی هر آینه بر اندیشه بغی پیل تاختن آرد و قضیه انداخت او معکوس و رایت مراد او منکوس گرداند ع، وَ الْبَغِيُّ آخِرُ مُدَّةِ الْقَوْمِ». «ستمگری نشان پایان روزگار و انقراض هر گروه است» (ورآوینی، ۱۳۸۶: ۵۲۵).

خداوند بلندمرتبه در قرآن کریم در مضمون ظلم و آثار آن بر ظالم به وفور سخن گفته است. از جمله:

«وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَالِمُونَ» و ما شهرها را - تا مردمشان ستمگر نباشند - ویران‌کننده نبوده‌ایم (قصص: ۵۹).

و نیز می‌فرماید:

«وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أُمَلِّتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ» و چه بسا شهری که مهلتش دادم، در حالی که ستمکار بود؛ سپس (گریبان) آن را گرفتم، و فرجام به سوی من است (حج: ۴۸).

«فَذُقُوا مِمَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» پس بچشید که برای ستمگران یآوری نیست (فاطر: ۳۷).

و دیگر:

«وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» و کسانی را که ستم کردند، به سزای آن که نافرمانی می‌کردند، به عذابی شدید گرفتار کردیم (اعراف: ۱۶۵).

این عبارت نیز در باب هفتم مرزبان‌نامه در این خصوص خودنمایی می‌کند:

«... پادشاه را چون خرج از دخل افزون بود و در بسطت ملک نیفزاید و از عرصه‌ای که دارد به گام طمع تجاوز ننماید، خرج خزانه هم از کیسه بی‌مایگان باید کرد، تا نه بس روزگاری رعایا درویش و خزانه تهی و پادشاه بی‌شکوه ماند ع، وَالذَّرُّ يَقْطَعُهُ جَفَاءَ الْحَالِبِ».

جفا و بی‌مهری دوشنده، ریزش شیر را ببرد، چنان که می‌دانیم هنگام دوشیدن، حیوان شیرده را نوازش می‌کند تا شیر بیشتر دهد (وراوینی، ۱۳۸۶: ۴۶۶).

در کتب مختلف حدیث نیز در ذمّ ستم و ستمکاری بیانات بی‌شماری از ائمه (ع) به چشم می‌خورد، که نشان دهنده پلیدی و بدی این خصلت نکوهیده است.

امالی طوسی: به سندش تا رسول خدا (ص) سه تا از گناهان کیفرش زود رسد و به آخرت نیفتند: ناسپاسی والدین و ستم به مردم و ناسپاسی احسان (بحارالانوار، ج ۲: ۱۷۳).

محاسن: به سندی از یونس بن ظبیان که امام ششم (ع) به من فرمود: ای یونس، هر که حق مؤمنی را باز دارد، خدایش روز قیامت پانصد سال بر دو پایش وادارد تا از عرقش رودها روان گردد و از طرف خدا یکی جار زند این است ستمگری که حق خدا را باز داشته و چهار روزش توبیخ کند و پس فرمان به دوزخش دهند (همان: ۱۹۶).

کافی: به سندش تا امام ششم (ع) شیطان به تشویش گوید: حسد و بغی میان آنها (آدمی زاده) افکنید که آن پیش خدا با شرک برابرند (همان: ۱۷۴).

«إِنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَاتَّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوُونَ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَالْحَقِّ، قَدْ ضَلُّوا بِأَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا، كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ».

امام باقر (ع): همانا پیشوایان ستم و پیروان آنها، از دین خدا و از حق به دورند. کارهایی که می‌کنند بر باد رفته است، همچون خاکستری که باد آن را در یک روز طوفانی از هم می‌پراکند (میزان الحکمه، ج ۱: ۲۷۰).

الکافی - به نقل از محمد بن منصور: از امام باقر (ع) درباره آیه «و چون کار زشتی کنند، گویند: پدرانمان را نیز چنین یافته‌ایم» پرسیدم، حضرت فرمود: این درباره پیشوایان ستم است (همان: ۲۷۰).

در میان ابیات متنبی نیز نکوهش این کردار بد وجود دارد:

«وَمَكَأَيْدِ السُّفَهَاءِ وَاقِعَةً بِهِمْ
وَعَدَاوَةُ الشُّعْرَاءِ بِئْسَ الْمُقْتَنِي»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۱۲۶).

نیرنگ‌های نابخردان در خود آنها فرو آینده است و دشمنی با شاعران (برای دشمنی کنندگان) بدترین ذخیره است. (یعنی هجو شاعر برای دشمنش مانند ذخیره‌ای باقی می‌ماند) (حریرچی، ۱۳۵۶: ۲۵).

باب ششم:

«چرا بی‌الم ضرورتی و الجاء حاجتی بدین هوان و مذلت فرود آمده‌ای و در معانات این مشقت تن در داده‌ای؟ سیما که در سیما فرخ تو دلایل به روزی و مخایلِ ظفر و پیروزی بر همه مرادها می‌بینم.

وَلَمْ أَرِ فِي غُيُوبِ النَّاسِ شَيْئاً
كَنَقْصِ الْقَادِرِينَ عَلَى التَّمَامِ»

«هیچ عیبی در مردمان ناپسندتر از تقصیر آنان که در انجام دادن کاری توانایند و آن را به پایان نمی‌رسانند، ندیده‌ام» (ورائینی، ۱۳۸۶: ۳۵۷-۳۵۶). بیت فوق از دیوان متنبی و از بحر وافر است که در این سخن فارسی جلوه‌گری می‌کند (متنبی، ۱۴۳۱: ۳۶۸).
«... اگرچه گفته‌اند ع، إِذَا عَظُمَ الْمَطْلُوبُ قَلَّ الْمُسَاعِدُ، من به مساعدت و معاضدت با تو در اتمام این مهم تمامی عیار تدبیر و کاردانی و ثبات قدم در راه خدمتگاری و حق‌گزاری به جهانیان نمایم...» (ورائینی، ۱۳۸۶: ۳۵۷-۳۵۸). مصرع مستعمل در ابتدای این عبارت از قصیده معروف متنبی است. و این است کل بیت:

«وَحِيدٌ مِنَ الْخُلَّانِ فِي كُلِّ بَلَدَةٍ وَمَطْلُوبُ قَلِّ الْمُسَاعِدِ»

(متنبی، ۱۴۳۱: ۲۴۷).

و آن به این معنی است که: «از دوستان در هر شهری تنها مانده‌ام، و هرگاه خواسته انسان، بزرگ و عظیم باشد، یاور، اندک می‌شود (حریرچی، ۱۳۵۶: ۴۸).

«ما را این همه رنج و محنت از یک روزه ملاقات عقاب است، تو خود را و مرا به سلاسلِ جهد و حباتلِ جدّ بدو می‌کشی ع، شَكْوَى الْجَرِيحِ إِلَى الْغُرَبَانِ وَالرَّحْمِ»
مثل به کار رفته در این قسمت از کلام، مصرع دوم بیت معروفی از متنبی است که در

خلال سخنی در باب نهم مرزبان‌نامه استفاده شده است و مصرع نخست آن این است: «وَ لَا تَشْكَّ إِلَى خَلْقٍ فَتُشْمِتَهُ».

تمام بیت به این معناست: پیش خلق مستی و شکوه از روزگار مکن تا آنان را به غم خود شاد نکنی، گویی این شکایت بردن تو به آنان چون شکایت مجروح به کلاغان و کرگسانست (وراوینی، ۱۳۸۶: ۶۷۳).

همان گونه که ذکر شد، بیت به کار رفته در این عبارت، از دیوان متنبی برگزیده شده است (متنبی، ۱۴۳۱: ۳۷۸).

همچنین سخنانی از پروردگار متعال در قرآن کریم خطاب به بندگانش، درباره روی نیاوردن به درگاهی جز درگاه او و غیر از خدای بزرگ و بخشنده به کس دیگری امید نداشتن، جلوه‌گری می‌کند. پناه بردن به غیر حق، از نظر قرآن مذموم است و برای چنین افرادی پناه حقیقی وجود ندارد. خداوند بلند مرتبه چنین متذکر می‌شود، که:

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَ لَهُ جِجِبٌ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» و کیست

گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد (احقاف: ۵).

همچنین:

«وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَنْصِيرٍ» و جز خدا برای شما یار و یآوری نیست (عنکبوت: ۲۲).

در مقدمه اثر وراوینی آمده است:

«... آنک صافِ ساغرِ انصافِ نخورده باشد و نشوانِ این شرابِ مختلف‌الالوانِ نگشته، از ذوق آن خبری باز ندهد که یُمکِن که مذاقِ حال او برعکس ادراکی دیگر کند؛
وَ مَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مُرِّ مَرِيضٍ
يَجِدُ مُرًّا بِهَ الْمَاءَ الزُّلَالَا».

هرکه را دهان تلخ و بیمار باشد، آب گوارای نوشین را تلخ می‌یابد (وراوینی، ۱۳۸۶: ۳۵). بیت مستعمل در مقدمه کتاب مرزبان‌نامه، برچیده شده از دیوان شاعر

نامدار عرب، متنبی است. این بیت از بحر وافر است (متنبی، ۱۴۳۱: ۱۱۶).

نتیجه

امثال و ابیات به کار گرفته شده از شاعر نامدار و تأثیرگذار عرب (متنبی) در این کتاب ارزنده و نفیس، ذهن خواننده را به این مضامین هدایت می‌کند و یادآور می‌شود که در ادب فارسی و عربی مضامین مشترک بسیاری وجود دارد و شعرا و نویسندگان و ادیبان از این مضامین در جهت زینده کردن و پرنغز کردن آثار خود بهره‌ها جسته‌اند.

صاحب مرزبان‌نامه با سود بردن از ابیات و امثال متنبی، در بطن جملات خود، ضمن این که آنها را برای تممیم و تأکید عبارات خود به کار گرفته، علاقه‌مندی و ارادت خود را نیز به این شاعر حکیم و سخندان اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که برای خلق چنین اثری از وی تأثیر پذیرفته و با مطالعه دیوان متنبی نمونه‌های تمثیل را شناخته و در مواقع لزوم به کار بسته است. تضمین شعر او در خلال متن و داستان‌های مرزبان‌نامه، تأییدی بر آن مطلب است و حکمت‌آموز برای خواننده.

در بخش تضمین به شعر متنبی، مشاهده کردیم که در برخی موارد نیم بیت از متنبی را در نثر خود درج کرده است، که همین تک مصراع‌ها آن قدر جاذبه و کلیت دارد که می‌تواند در موقع و موضع مناسب تأثیرپذیر باشد و به خاطر سپردنش خالی از لطف نیست.

نویسنده مرزبان‌نامه در استعمال مثل و پندگویی غیر از امثال متنبی به اشعار و امثال دیگری نیز توسل جسته و از به کارگیری آنها نفع برده است و در این مورد بسیار چیره ظاهر شده که به همین دلیل می‌توان وی را ادیبی فرزانه و توانا خطاب کرد. وی غیر از خلق صنایع زیبا و وزین لفظی و معنوی در اثر خود، با استعمال به موقع و بجای عبارات و اشعار عربی در متن، غیر از این که آن را مزین و پرمحتوا کرده، چیره‌دستی و توانایی خود را در نثرنویسی به رخ هم‌عصران خود کشیده و با این کار اثری گران سنگ را به ادب این سرزمین تقدیم کرده است.

هر دو مؤلف چنان که مشاهده شد از احادیث و روایات دینی در آثار خود به وفور

تأثیر پذیرفته و از مضامینی که بزرگان دین به آن تأکید دارند، برای خلق ابیات و عبارات خود در جهت پند و موعظه مردم بهره‌ها برده و کلام آنان را سرلوحه سیره خود قرار داده‌اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند.

۱. آمدی، ابوالفتح (۱۴۱۲ ق)، غُررُ الحِکْم و دُرُرُ الحِکْم، ۲ ج، ترجمه و نگارش حاج محمدعلی انصاری قمی، قم: دارالکتاب.
۲. احسان‌بخش، حاج شیخ صادق (۱۳۷۱)، آثارالصادقین، ۱۷ ج، رشت: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان.
۳. برقوی، عبدالرحمن (۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م)، شرح دیوان المتنبی، ۴ ج (در ۲ مجلد) بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۳۶)، سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: امیرکبیر.
۵. دامادی، محمد (۱۳۷۹)، مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی (شامل هزار مدخل)، ویرایش ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۳)، امثال و حکم، ۴ ج (با صفحه شمار پیاپی)، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۷. رضایی هفتادری، غلام‌عباس و حسن‌زاده نیری محمدحسن (۱۳۸۳)، شرح گزیده دیوان متنبی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. زین‌الدین الرازی، محمد بن ابی بکر (۱۳۷۱)، امثال و حکم، ترجمه و تصحیح و توضیح از فیروز حریرچی، با مقدمه شاکر الفحام، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۹. صاحب بن عباد (۱۳۵۶)، امثال سائره از شعر متنبی، ترجمه و تفسیر و شرح لغات و اعراب از فیروز حریرچی، تهران: سحر، شاهرضا.
۱۰. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰)، گنجینه سخن پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ج ۴، از منهای سراج تا شرفالدین رامی، چ ۵، تهران: امیرکبیر.
۱۱. ----- (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۲. فرید، مرتضی (۱۳۶۶)، الحدیث، ۳ ج، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. کمره‌ای، محمدباقر (۱۳۸۳)، ترجمه بحارالانوار، ۲۸ ج، تألیف محمدباقر مجلسی، تهران: اسلامیه، چ دوم.

۱۴. متنی، احمد بن الحسین (۱۳۸۴)، چکامه‌های متنی، مترجم آرتور جان آربری، ترجمه اشعار از عربی به فارسی موسی اسوار، تهران: هرمس.
۱۵. ----- (۱۴۳۱ هـ- ۲۰۱۰ م)، دیوان متنی، شرح از عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفة.
۱۶. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵)، میزان‌الحکمه، ۱۴ ج، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، چ دوم.
۱۷. معادی‌خواه، عبدالمجید (۱۳۷۴)، خورشید بی غروب نهج البلاغه با فهرست‌های دهگانه، تهران: ذره.
۱۸. معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چ نوزدهم.
۱۹. منوچهریان‌علیرضا، (۱۳۸۲)، ترجمه و تحلیل دیوان متنی، همدان: نور علم.
۲۰. نصرالله منشی، ابوالعالی (۱۳۷۶)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر.
۲۱. وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۶)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، تهران: صفی‌علیشاه، چ یازدهم.